

## بررسی مهجورشدگی واژگان عربی در مطبوعات زبان فارسی در سده اخیر<sup>۱</sup>

والی رضایی<sup>۲</sup>

استادیار رشته زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

ملیحه رحیمی

کارشناس ارشد رشته زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

### چکیده

مهجورشدگی یکی از مباحث مربوط به بسامد واژگان است. بحث پیرامون بسامد یک واژه یعنی بحث پیرامون یک طیف، طیفی که یک سوی آن بسامد صفر و سوی دیگر آن بسامد بی‌نهایت است. مقاله حاضر به بررسی مهجورشدگی واژگان قرضی زبان عربی در مطبوعات زبان فارسی می‌پردازد. برای این منظور روزنامه اطلاعات سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ هجری شمسی انتخاب شده و برخی از واژگان زبان عربی که به زبان فارسی راه یافته و کاربرد وسیعی در مطبوعات آن زمان داشته، گلچین شده‌است. نحوه گردآوری این واژه‌ها بدین صورت بوده است که طی چند ماه، غالب صفحات روزنامه اطلاعات سال‌های مذکور بررسی شده و واژگان مهجور همراه با جملات آنها استخراج شدند. پس از گردآوری واژگان مهجور و حصول اطمینان از مهجور بودن آنها، این واژگان به همراه معادل‌های فارسی‌شان دسته‌بندی شدند. علت اصلی مهجور شدن این واژه‌ها، معادل‌سازی یا واژه‌گزینی و گرایش به جایگزینی واژه‌های بیگانه با واژه‌های فارسی (پارسی‌گرایی) است. نگرش منفی به عربی و عربی‌مآبی و در مقابل نگرش مثبت به فارسی و پاکسازی زبان فارسی از دلایل مهم واژه‌گزینی فارسی است که در این امر فرهنگستان زبان و ادب فارسی نقش بسزایی داشته‌است. علاوه بر این ثقیل بودن واژه‌های عربی و سره‌گرایی و وطن‌پرستی نیز باعث واژه‌گزینی شده‌است. علاوه بر واژه‌گزینی، دلایل دیگری برای مهجورشدگی واژگان عربی وجود دارند که عبارتند از: تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تابوها و حسن تعبیر. در این مقاله، تنها به واژه‌گزینی که علت اصلی مهجورشدگی است می‌پردازیم.

**کلید واژه‌ها:** واژه‌گزینی، سره‌گرایی، فرهنگستان، زبان عربی، مهجورشدگی.

## ۱- مقدمه

تغییر زبان اجتناب‌ناپذیر است و این تغییر با تداخل زبان‌ها تشدید می‌شود. ورود الفاظ و ساخت‌های بیگانه به زبان امری رایج است، همچنان‌که ورود دیگر پدیده‌ها امری عادی و پذیرفتنی است. ورود الفاظ و ساخت‌های زبانی به زبانی دیگر را قرض‌گیری می‌نامند. مطالعه قرض‌گیری زبانی به نحوی جدایی‌ناپذیر با تاریخ اجتماعی و سیاسی یک جامعه زبانی پیوند دارد. نکته تاریخی جالب در اینجا، برخورد و ارتباط یک گروه با جامعه‌های زبانی دیگر است. به طور کلی قرض‌گیری زبانی چنین تعریف می‌شود: روندی که طی آن یک زبان یا گویش برخی از عناصر زبانی را از زبان یا گویشی دیگر می‌گیرد و در خود جای می‌دهد. به نظر هاگن<sup>۳</sup> (۱۹۵۰)، از آنجا که زبان قرض‌گیرنده، الزامی به باز پس‌دادن چیزی ندارد، ممکن است «سرقه» اصطلاح بهتری باشد (آرلاتو<sup>۴</sup>، ۱۳۷۳: ۲۴۷). واین‌رایش<sup>۵</sup> (۱۹۶۳) انگیزه اصلی قرض‌گیری را کسب اعتبار ذکر می‌کند و معتقد است هرگاه یکی از دو زبان نسبت به دیگری از جایگاه اجتماعی و اعتبار بالاتری برخوردار باشد، مردم از آن زبان واژه بیشتری قرض می‌گیرند تا از این طریق نزد دیگران اعتبار کسب کنند (واین‌رایش، ۱۹۶۳: ۱۵۵). به گفته تراسک<sup>۶</sup> (۱۹۹۶: ۱۸-۲۰) دلایل عمده این قرض‌گیری عبارتند از:

- الف) ورود پدیده‌های علمی، صنعتی و فرهنگی: هرگاه پدیده‌ای نوین از کشوری به کشور دیگر رسوخ پیدا کند واژه مربوط به آن را نیز با خود می‌برد.
- ب) روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی: مبادلات تجاری، روابط سیاسی میان دولت‌ها و ارتباط‌های فرهنگی از جمله کتاب‌ها، مجلات و گردهمائی‌ها باعث نفوذ عناصری از یک زبان به زبان دیگر می‌شود.
- ج) افراد تحصیل‌کرده در خارج از کشور: افرادی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند پس از بازگشت به موطن خود واژگان تخصصی رشته تحصیلی خود را همراه دارند.

---

3. E. Haugen  
4. A. Arlotto  
5. Weinreich  
6. R. Trask

گاه این واژگان مورد پذیرش عامه قرار گرفته و گاهی طرد شده و جای خود را به واژگان دیگری می‌دهند.

د) **حسن تفوق و برتری:** گاهی قرض‌گیری به خاطر حسن برتری بعضی طبقات و اقشار نسبت به دیگر طبقات است، مثل به کار بردن واژه‌های «های کلاس، دیسیپلین، سورپریز». این کلمات بیگانه نشانهٔ یک نوع تجمل‌معنوی و امتیاز فرهنگی قلمداد می‌شوند و از آنجا نزد طبقات پایین‌تر که برگزیدگان را سرمشق خود قرار می‌دهند نیز رواج می‌یابد.

ه) **مرز مشترک و نزدیکی جغرافیایی:** نزدیکی و هم‌مرز بودن کشورها باعث ارتباط نزدیکتر میان جوامع می‌شود. رفت و آمدهای اقوام مشترک، اوضاع معیشتی و اقتصادی مشترک و غیره نیز در تداخل زبانی جوامع مؤثر است.

و) **تابوهای اجتماعی:** گاهی واژه‌ای در جامعه‌ای تابو (واژهٔ حرام) می‌شود و اهل زبان ترجیح می‌دهند که بجای آن از واژهٔ دیگری، حتی اگر این واژه خارجی هم باشد، استفاده کنند.

ز) **رسانه‌های گروهی:** تأثیر رسانه‌های گروهی در پدیدهٔ قرض‌گیری بسیار مؤثر است. این رسانه‌ها به دلیل نفوذ زیادی که در اذهان عمومی دارند، به سهولت می‌توانند واژه‌های خارجی را در سطح جامعه رواج دهند.

ح) **برخورد نظامی:** اگر دو جامعه با هم برخورد نظامی داشته باشند، ممکن است یکی از دو زبان، حذف گردد و یا قرض‌گیری زبانی صورت گیرد. در چنین وضعیتی زبان جامعه‌ای که از لحاظ سیاسی برتری دارد، قرض‌دهنده و زبان برتر محسوب می‌شود.

در همهٔ زبان‌ها، عناصر قرضی کم و بیش وجود دارند و هیچ زبانی را نمی‌توان یافت که به طور کامل از عناصر بیگانه، خصوصاً در سطح واژگان، مبرا باشد. واژگان و عناصر قرضی که در طول تاریخ وارد یک زبان می‌شوند، رفته رفته پذیرفته شده و جزئی از آن زبان می‌شوند (تالفسان<sup>۷</sup>، ۱۹۹۱: ۶۸، رضایی، ۱۳۸۴: ۳۳). زبان فارسی هم مانند بیشتر زبان‌های زنده، آمیزش و داد و ستدهایی با دیگر زبان‌ها داشته است. در طول تاریخ، به علت قرار

داشتن ایران در منطقه‌ای که کانون داد و ستد فرهنگی و بازرگانی و حتی هدف جنگ‌های دائمی بوده، زبان فارسی همیشه در حال تعامل با زبان‌های دیگر بوده است. در بین زبان‌های بیگانه، به خاطر رواج زبان عربی در دنیای اسلام، بیشترین آمیزش آن با زبان عربی بوده است که باعث گسترش واژگان آن شده است (نحوی، ۱۳۶۸).

مقاله حاضر به بررسی مهجورشدگی<sup>۱</sup> واژگان عربی در مطبوعات زبان فارسی در سده اخیر می‌پردازد. برای این منظور، روزنامه اطلاعات سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ (هـ ش) انتخاب شده و برخی از واژگان زبان عربی که به زبان فارسی راه یافته و کاربرد وسیعی در مطبوعات آن زمان داشته‌اند، گلچین شد. شیوه کار بدین گونه بود که طی چندین ماه کلمه به کلمه و خط به خط غالب صفحات روزنامه، شامل اخبار سیاسی، آگهی‌ها و بخش‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و... بررسی شد و واژه‌هایی که براساس شمّ زبانی نگارندگان، به نظر می‌رسید مهجور شده باشد، همراه با جملات آنها استخراج گردید. طی این بررسی، بسیاری از واژه‌هایی که به تصور اولیه نگارندگان، مهجور شده بودند مجدداً دیده شدند و از فهرست واژه‌های مهجور استخراج شده، حذف گردیدند.

## ۲- مهجورشدگی و عوامل مرتبط با آن

روند مخالف پیدایش، یعنی مهجور (منسوخ) شدن، هنگامی روی می‌دهد که یک عنصر فرهنگی، دیگر در جامعه زبانی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و در نتیجه واژه مربوط به آن نیز از کاربرد روزمره خارج می‌گردد (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۲۲۸). مهجورشدگی یکی از مباحث مربوط به بسامد واژگان است. بحث پیرامون بسامد یک واژه یعنی بحث پیرامون یک طیف، طیفی که یک سوی آن بسامد صفر و سوی دیگر آن بسامد بی‌نهایت است (بشیر جم، ۱۳۸۲: ۸۰). به نظر می‌رسد که بسامد واژگان پیوسته در طول این طیف در نوسان باشد، به طوری که ممکن است در یک دوره، بسامد واژه‌ای آنچنان افزایش یابد که به بی‌نهایت نزدیک شود و در دوره‌ای دیگر تا بدان حد کاهش یابد که به صفر نزدیک شود. واژه‌های مهجور در نقطه صفر یا نزدیک به آن قرار می‌گیرند. از آنجا که مهجورشدگی واژه‌ها یکی از جلوه‌های تغییر زبان است، بررسی آن در مطالعات «درزمانی» جای می‌گیرد، زیرا در این

بررسی دوره‌های زمانی مختلف از نظر کاربرد واژه‌ها با هم مقایسه می‌شوند. به نظر می‌رسد که در مقایسه متون دو دوره مختلف هر چه فاصله زمانی بین این دوره‌ها بیشتر باشد:

الف) تعداد واژه‌های مهجور به دست آمده از مقایسه این دوره‌ها بیشتر از تعداد واژه‌های مهجوری باشد که از مقایسه دو دوره نزدیکتر به هم به دست آمده است.

ب) واژه‌های مهجور به دست آمده از مقایسه این دوره‌ها غالباً مهجورتر از آن واژه‌های مهجوری است که از مقایسه دو دوره نزدیکتر به هم به دست آمده است؛ هرچه واژه به نقطه صفر نزدیکتر باشد، مهجورتر قلمداد می‌شود. به طور کلی براساس آنچه ذکر شد، هرچه عمق مطالعات در زمانی بیشتر باشد موارد الف و ب بیشتر به چشم می‌خورند. عوامل مهجورکننده واژه‌ها عبارتند از:

الف) عوامل برون‌زبانی شامل گرایش به جایگزینی واژه‌های بیگانه با واژه‌های فارسی (فارسی‌گرایی)، قرض‌گیری، حسن تعبیر، تحولات اجتماعی - سیاسی همچون انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر حوزه واژگان، پایان جنگ ایران و عراق و تحولات جهانی و سرانجام تغییر نام.

ب) عوامل درون‌زبانی شامل عوامل معنایی همچون تحدید معنایی، تنزل معنایی و نشاندار شدگی معنایی و عوامل دیگر همچون مهجورشدگی همنشینی یک واژه در یک بافت معین (همان: ۷۹).

در مقاله حاضر، از بحث در مورد عوامل درون‌زبانی چشم‌پوشی کرده و از بین عوامل برون‌زبانی، به عامل اصلی مهجور شدن واژه‌ها، یعنی جایگزینی واژه‌های بیگانه با واژه‌های فارسی (فارسی‌گرایی) یا واژه‌سازی (معادل‌سازی)، می‌پردازیم. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل گرایش به واژه‌گزینی، سره‌گرایی زبانی<sup>۹</sup> باشد.

### ۳- سره‌گرایی

سره‌گرایی، تمایل یک جامعه زبانی یا بخشی از آن برای حفظ زبان یا پاک کردن آن از عناصر خارجی یا ناخواسته است. سره‌گرایی در همه سطوح زبان جلوه‌گر می‌شود، اما ظهور اصلی آن در واژگان است (توماس<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۱: ۱۰-۱۱ و داوری اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۷).

تقطیع عناصر زبانی به مطلوب و نامطلوب و نام‌گذاری آنها به خالص و ناخالص از بارزترین جلوه‌های سره‌گرایی است. از نظر سره‌گرایان، تلاش برای خالص کردن زبان، تلاش در جهت برتری زبان و در نتیجه اعتلای شأن آن است. برخی سره‌گرایی را فعالیتی دو وجهی دانسته‌اند، فعالیتی شامل زدودن و جایگزین کردن (توماس، ۱۹۹۱: ۱۰) و داوری اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۶). اصولاً مفهوم «سره» در مقابل «ناسره»، اثبات اصالت خود و رد اصالت غیر است. سره‌گرایی ممکن است در همه سطوح زبانی عمل کند، اما معمولاً به این دلیل که نظام واژگانی - معنایی نظامی پذیرنده و باز است، این سطح از زبان هدف سره‌گرایی قرار می‌گیرد. بررسی جایگاه نگرش‌های سره‌گرایانه در برنامه‌ریزی زبان است و به علت توجه ویژه به سره‌گرایی در نظام برنامه‌ریزی زبان است که سره‌گرایی در طول تاریخ زبان‌ها، یکی از ایدئولوژی‌های زبانی غالب بر تحولات برنامه‌ریزی شده و برنامه‌ریزی نشده زبان بوده است. اکثر انواع سره‌گرایی، هدفمند و در جستجوی توسعه پیکره زبان و ایجاد نگرش‌های زبانی خاص بوده‌اند. از آنجا که یکی از اهداف مهم سره‌گرایی، به دست آوردن اعتبار و شأن اجتماعی مطلوب است و زبان معیار<sup>۱۱</sup> هم دارای چنین شأنی است، می‌توان نتیجه گرفت که آرمان سره‌گرایی، ایجاد یک زبان معیار است (توماس، ۱۹۹۱: ۸۱).

#### ۴- مسائل واژه‌سازی

واژه‌سازی مسئله‌ای است موردی و سیر زبان فارسی و واژه‌سازی در این چهل - پنجاه ساله هم پشتیبان این مدعاست. حکم‌های کلی از این دست که می‌توان و باید در برابر هر واژه خارجی یک واژه فارسی گذاشت، حکمی است نادرست و نشدنی. همچنین، حکم به اینکه به هیچ وجه نباید واژه ساخت و باید واژه‌های خارجی را به همان صورت پذیرفت، حکمی است نادرست و نشدنی و یا تصور اینکه در برابر تمام مفهومی‌ها و نام‌های تازه فرهنگ اروپایی، در کتاب‌های کهن، ناگزیر برابری یافت می‌شود، ساده‌اندیشانه است. در این میان راه سوم هم هست، باید دید کجا می‌توان یافت و باید ساخت و کجا نمی‌توان یافت و ساخت؛ یعنی سنجش دقیق و مورد به مورد. در این مورد هم حتی نمی‌توان حکم کرد که اگر امروز ساختن واژه‌ای برای مفهومی معین ممکن نباشد، امکان ساختن آن یا یافتن برابری

دقیق‌تر و درست‌تر برای آن در آینده نیز ناممکن است، زیرا سیر زبان و آمدن واژه‌ها در قالب‌های تازه، این امکان را می‌دهد که پس از جا افتادن آنها در زبان، راه برای ساختن ترکیب‌های تازه‌تر با آنها یا ساختن شکل‌های قیاسی همانند آنها، هموار شود. چنانکه ساختن «جشنواره» برای «فستیوال»، برای مثال، راه را برای ساختن «ماهواره» هموار کرد؛ و آن کس که «پیشوند» و «پسوند» را ساخت، راه را برای ساختن «شهروند» هموار کرد.

در کار واژه‌سازی و برابریابی برای واژه‌ها و مفاهیمی که از غرب می‌رسید از صدر مشروطیت به این سو، می‌توان دو و شاید چند مرحله بازشناخت: نخستین مرحله آن بود که با همان میراث نثر دست و پا شکسته و دست و پا گیر و نیمه‌جان به ترجمه مفاهیم و متن‌های اروپایی پرداختند و در این مرحله به علت عادات گذشته و همچنین ارتباطی که هنوز کمابیش میان حوزه‌های گوناگون فرهنگ اسلامی وجود داشت، با واژه‌هایی عربی مآبانه جعل می‌کردند و یا از اسلامبول و قاهره وارد می‌کردند. بدون شک، اینکه نخستین واژه‌های عربی که در آن دوره یا دوره‌های بعدتر ساخته شد، عربی آب‌کشیده یا آب‌نکشیده (مانند اعتصاب، انقلاب، تمدن، میزان‌الحراره (دماسنج)، میزان‌الضعفه (فشارسنج)، میزان‌الارتفاع، مدعی‌العموم (دادستان)، مستدعی‌علیه (شکایت‌شده)، دولت‌کامله‌الودود (دولت مطلوب و دلخواه) و مانند آن، در زمینه‌های علوم، سیاست، حقوق و جز آن) دنباله همان عادتی بود که زبان فارسی را تابع مطلقاً از عربی‌مآبی نویسندگان می‌کرد و گشتن به دنبال لغت و ترکیب در زبان فارسی را نشانه بی‌سوادی می‌دانست. فرق زبان فارسی در برخورد با جهان مدرن و جهان‌بینی آن با زبان‌های اروپایی، این بود که زبان‌ها، جوان و نوساخته بودند و همگام با مراحل تحول و تکوین تمدن غرب همچون زبانی برای تمدن جوان و تازه‌نفس شکل گرفتند و گسترش یافتند. اما زبان فارسی زبانی فرسوده و درمانده بود، درخور تمدنی فرسوده و درمانده. آشکار است که در کشمکش این دو پیر و جوان کدام یک پیروز خواهد شد. مشکل ما این بود که در رویارویی با تمدن غرب نمی‌توانستیم به آسانی ترک عادات و خرق عادات کنیم و با همه احساس خفت و خواری باطنی از خود و شیفتگی به تمدن غرب، خسته‌تر و از پا افتاده‌تر از آن بودیم که بتوانیم یکباره پوست بیندازیم و صورت تمدن تازه را به خود بگیریم و در این راه دشوار

هزار دشواری بر سر راه بود که یکی از آن‌ها زبان بود. شگفت نیست اگر کسانی که می‌خواستند لغتی تازه برای مفهومی تازه به کار برند، به هوای نثر سنتی به ضرابخانه زبان عربی بروند و گاهی چیزهایی جعل کنند که در قوطی هیچ المنجد نویسی پیدا نشود؛ زیرا فارسی زبان عوام بود و فارسی معرب، زبان خواص. اما گرایش به سادگی زبان که با نثر سیاسی و روزنامه‌نویسی آغاز شد، راه خود را به سوی فارسی‌گرایی باز کرد که گرایشی است نادرست. این گرایش، البته با پدید آمدن ملت‌باوری (ناسیونالیسم) مدرن نیز مناسبت داشته است. اما بر روی هم این اثر سودمند را داشت که زبان فارسی را بر روی پایه اصلی و طبیعی خود برگرداند و این زبان از توش و توان افتاده را جانی تازه داد. این گرایش نشان داد که اگر زبانی به نام فارسی با ساختمان دستوری و واژگان خود وجود دارد، این زبان می‌تواند و باید از سرمایه خود مایه بگیرد. بدون شک، روزگار زبان‌بازی و دانش‌فروشی منشیانه و ناشیانه سرآمده بود و زبان گرایش به این یافته بود که مایه رساندن معناها و اندیشه‌ها باشد؛ و البته این راه دشوار و پرفراز و نشیبی است که هنوز تا نیمه نیز نرسیده و یک دوره بزرگ آشوب، همراه با آشفتگی فرهنگ و تمدن، ناگزیر همراه آن بوده است و هنوز نیز معلوم نیست که امواج این آشوب کی فرو خواهد نشست.

یکی از مراحل مهم تحول زبان فارسی تشکیل اصلی‌ترین سازمان برنامه‌ریزی زبان ایران، یعنی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی است. با همه نمک‌شناسی‌هایی که در حق فرهنگستان قدیم کرده‌اند، این دستگاه حقی بزرگ به گردن زبان فارسی دارد و در جهت نشان‌دادن راه درست بهره‌گیری از مایه‌های زبان فارسی و پیرایش آن از آمیختگی‌های بی‌هوده با عربی گامی بزرگی برداشته است. اگر دفتر واژه‌های نو فرهنگستان را که در سال ۱۳۱۹ چاپ شده است، ورق بزنیم، می‌بینیم که نود درصد واژه‌هایی که آنان آن روز پیشنهاد کردند، امروز جزء زبان هر روز یا زبان علمی ما است و از برکت کار اعضای آن، راه برای ساختن صدها واژه بسیط یا مرکب دیگر در زبان فارسی گشوده شده است. اگر «زمین‌شناسی» جای «معرفة الأرض» و «فشارسنج» جای «میزان‌الضعفه» و «گذرنامه» جای «پاسپورت» و «کارآگاه» جای «مأمور خفیه» و «قانون‌گذاری» جای «تقنیتی» و «کتابخانه» جای «بیبلیوتک» و «سنگواره» جای «فسیل» و



«زمان‌سنج» جای «کرونومتر» و «زندان» جای «محبس» و «رونوشت» جای «کپی» و «رگ‌شناسی» جای «معرفة العروق» و «دادستان» جای «مدعی العموم» و «دستمزد» جای «حق الزحمه» و «دم اسبیان» جای «دنب الفرس» و «رنگین کمان» جای «قوس و قزح» و... را گرفته است، از برکت کار همان فرهنگستان است. بی‌گمان، فرهنگستان قدیم در شتاب بخشیدن به گرایش زبان فارسی به سوی سادگی و دقت و زنده کردن سرمایه کهن آن و همچنین آماده کردن آن برای گرفتن و جذب کردن مفاهیم و نام‌های علمی و فنی از زبان‌های اروپایی نقشی بزرگ داشته است.

گرایش فرهنگستان به مایه گرفتن از زبان فارسی و زنده کردن واژه‌های فراموش شده، از نظر کارکردی برای زبان فارسی بسیار مهم بوده و راه را برای نسل پسین بسیار هموار کرده است، چنانکه اندازه آمیختگی فارسی با عربی از هشتاد درصد به چهل تا پنجاه درصد و گاه کمتر رسیده است و مهم‌تر اینکه کاربرد واژه‌ها براساس دستور زبان فارسی جای تقلیدهای خشک از عبارت‌بندی عربی را گرفته است. البته اینکه مسئولین و کارکنان فرهنگستان تلاش و اهتمام ویژه‌ای برای حفظ و ارتقای زبان فارسی، به عنوان دومین زبان جهان اسلام دارند، امری است که بر هیچ کسی پوشیده نیست. اما در این رهگذر باید توجه داشت لغات و واژگانی که برای جایگزینی لغات بیگانه ساخته می‌شوند، در درجه اول باید طوری ساخته و تنظیم شوند که با روحیات مردم ارتباط داشته باشند و از نظر کاربرد، آسان و به قول معروف قابل هضم باشند. چنانکه شواهد نشان می‌دهد، عموم مردم ترجیح می‌دهند از واژگانی استفاده کنند که تک‌هجایی و یا دوهجایی باشند. به عنوان مثال، در این که واژه «کالابری» سه‌هجایی با هجای کشیده پایانی‌اش یک واژه کاملاً فارسی است شکی نیست، اما با اندکی بررسی متوجه می‌شویم که مردم از واژه دوهجایی و کوتاه «کوپن» که واژه‌ای بیگانه است، بیشتر استفاده می‌کنند.

بهر حال در دنیای کنونی و با توجه به رشد روزافزون ارتباطات کلامی و نوشتاری بین جوامع مختلف، حفظ زبان اصلی هر کشور از اهم واجبات اجتماعی و فرهنگی آن کشور است و این امر نه تنها در کشوری چون ایران، بلکه در تمام جوامع مختلف به صورت‌های مختلف قابل مشاهده است. پس اینکه انتظار داشته باشیم فرهنگستان لغت بتواند این وظیفه

خطیر را خود به تنهایی به دوش بکشد، امری غیرمنصفانه است. پس در این بین بر نهادهایی چون صدا و سیما لازم است با ساخت و پخش برنامه‌ای که در چند سال قبل تحت عنوان «فارسی را پاس بداریم» ارائه شد، دوش به دوش فرهنگستان لغت در جهت حفظ و ارتقای زبان فارسی قدم بردارد. البته در این بین نباید از رسالت مطبوعات و آموزش و پرورش که در به کار بردن و رایج شدن معادل‌های ساخته شده نقش به سزایی دارند، غافل شد.

### ۵- واژگان قرضی مهجور شده به همراه معادل های مصوب در فرهنگستان

در این قسمت، تعدادی از واژگان عربی که به زبان فارسی راه یافته و کاربرد وسیعی در مطبوعات ابتدای سده حاضر داشته انتخاب شده‌اند، لازم به ذکر است که همه این واژگان به طور کامل مهجور نشده‌اند و برخی از آنها در نقطه نزدیک به صفر قرار دارند، مانند واژه‌های «کما فی السابِق» و «ذکور». نکته دیگری که باید ذکر گردد این است که همه این واژه‌ها تنها توسط فرهنگستان معادل‌سازی و تثبیت نشده‌اند، بلکه سازمان‌های دیگر و یا حتی عموم مردم نیز در این زمینه نقش بسزایی داشته‌اند.

#### ۱) سجل احوال ← ثبت احوال

«اشتباهاتی که ممکن است در تنظیم اوراق سجل احوال از طرف اداره مربوطه به عمل آمده باشد می‌توان با موافقت اداره سجل احوال و صاحب ورقه تصحیح نمود.» (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۴۲۷، ص ۱)

#### ۲) مستحفظ ← نگهبان

«مستحفظ کلیسا در هر قسمت توضیحات کافی می‌داد.» (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۴۲۷، ص ۱)

#### ۳) عملجات ← کارگران

«مذاکرات راجع به اختلاف مزد عملجات کارخانجات نساجی در جنوب فرانسه منتج به نتیجه نگردید و عملجات تصمیم به اعتصاب عمومی نمود.» (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۲۲، ص ۱)

#### ۴) وزارت مالیه ← وزارت دارایی

«وزارت مالیه مجاز است به جای یازده نفر مستخدمین مکزیکی که در هذمه السنه ۱۳۱۰ کتراتشان منقضی می‌شود...». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۲۳، ص ۱)

#### ۵) صحیه کل ← بهداری کل

«به طوری که اطلاع از صحیه کل مملکتی امروز به ما می‌دهند، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه جاری از صحیه ایالتی کرمان به صحیه کل اطلاع داده می‌شود که مرض قی و اسهال در کمال آباد نزدیکی شهر رفسنجان بروز نموده». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۲۴، ص ۳)

#### ۶) وزیر عدلیه ← وزیر دادگستری

«آقای وزیر عدلیه توضیح دادند در اساس نامه شرکت، اگر تغییراتی داده شود باید مستقلاً به ثبت برسد». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۲۸، ص ۱)

#### ۷) ابیض ← سفید

«پلیس برای چهار نفر از مهاجرین ابیض روس که مشغول ساختن تمسکات معجول شوروی بودند...». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۴۲۷، ص ۳)

#### ۸) حقّ الجعاله ← مزد - حقّ العمل ← کارمزد

«در اخذ حقّ الجعاله و حقّ العمل، نهایت ارفاق و مدارا را به همه کس منظور و به قدری که در سرعت جریان عمل و حسن سابقه معتقد و پایبندم سماجت در مطالبه حقّ الجعاله به طور اقساط معموله یا الزام شخص بتأدیّه مخارج هنگفت یا جعاله زیاد نمی‌نماید». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۱۷، ص ۳)

#### ۹) طرق آهن ← راه آهن

«جریان افکار انقلابی در بین کارگران طرق آهن لیدرهای رمورمیستی را مجبور می‌کند که برای حفظ نفوذ خود به هر نوع تشبّی متوسّل شوند». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۲۰، ص ۳)

(۱۰) هذه السنه ← امسال

(۱۱) سنه ماضيه ← سال گذشته

(۱۲) ذکور ← مردان

(۱۳) اناث ← زنان

«احصائیه کلاس حاکی است که از ماه مرداد سنه ماضیه الی مرداد هذه سنه ۱۳۱۰ یک عده ۷۶۴ نفر ذکور و ۲۷ نفر اناث در این کلاس خود اینجانب داوطلب تحصیل شده‌اند و عده زیادی بعد از مدتی تحصیل در ادارات و دوائر دولتی یا در کارهای آزاد و مؤسّسات تجاری مشغول کار و خدمت شده‌اند». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۲۶، ص ۱)

(۱۴) اسعار ← ارز

«کمیسیون تغییر نرخ اسعار در طی جلسات اخیری که برای مظنه‌جات اسعار خارجی تشکیل می‌گردید تصمیم خود را اتخاذ نمود». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۴۲۷، ص ۳)

(۱۵) خواتین ← خانم‌ها

«شرکت سهامی کارخانه کفّاشی طهران محدود، از آقایان و خواتین محترم که علاقمند به ترویج امتعه و صنایع وطنی هستند، دعوت می‌نماید که برای تماشای همه قسم کفش‌های ساخت کارخانه ما، به لاله‌زار، روبه‌روی نمایشگاه زردتشتیان تشریف بیاورند». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۴۲۴، ص ۴)

(۱۶) مفتوح ← باز

(۱۷) کما فی السّابق ← مانند گذشته

«کلوب فوتبال طوفان که از اول خرداد ماه هذه السنه بواسطه گرمی هوا تعطیل شده بود مجدداً از اول مهر مفتوح و کما فی السّابق به بازی خود ادامه می‌دهد». (۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۴۲۸، ص ۱)

۱۸) نظمیه ← شهربانی

«اجازهٔ اقامت دائمی از طرف نظمیه مرکز ناحیه که خارجی می‌خواهد در...». (۱۳۱۰، سال پنجم، شمارهٔ ۱۳۱۵، ص ۵)

۱۹) وزارت طرق ← وزارت راه

«وزارت طرق مجاز است سه نفر متخصص آمریکایی را برای خدمات ذیل در طرق آهن جنوب به مدت دو سال استخدام کند». (۱۳۱۰، سال پنجم، شمارهٔ ۱۳۰۵، ص ۵)

۲۰) دواب ← چهارپایان

«وزارت جنگ، اسب‌های درشت و قاطرهای قوی را به قیمت‌های خوب خریداری می‌نماید، صاحبان دواب پیشنهادهای خود را همه روزه غیر از ایام تعطیل به رکن ۴ ارکان حرب کل قشون تسلیم نماید». (۱۳۱۰، سال پنجم، شمارهٔ ۱۳۰۶، ص ۵)

۲۱) مطبعه ← چاپخانه

«از مشترکین ارمغان که سلسلهٔ ادبا و فضلا را تشکیل می‌دهند منتظریم و سزاوار است که قروض خود را به نام همراهی مطبعه فوری پرداخت و هر یک، یک مشتری جدید بر این مجلهٔ کهن بیافزاید». (۱۳۱۰، سال پنجم، شمارهٔ ۱۳۰۷، ص ۱)

۲۲) دارالتعلیم ← آموزشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۳) صنایع یدی ← صنایع دستی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

«دارالتعلیم صنایع یدی نسوان که دارای شعبات موسیقی (ویولن، تار، پیانو)، نقاشی، قالی‌بافی، قال‌بافی مصور طرز کوبلن و خامه‌دوزی و...». (۱۳۱۱، سال ششم، شمارهٔ ۱۶۲۹، ص ۱)

۲۴) صحیح العمل ← درستکار

«شرکت سهامی محدود برگ برای تصدّی (کیوسک‌های) سیگارفروشی خود دوازده نفر اشخاص صحیح العمل که سابقهٔ سیگارفروشی داشته باشند به حقوق ماهی یکصد و پنجاه هزار ریال لازم دارد». (۱۳۱۱، سال ششم، شمارهٔ ۱۶۲۳، ص ۳)

### ۲۵) عایدات بلدیہ ← درآمد‌های شهرداری

«شعبه عایدات بلدیہ اصفهان از روز ده تیر تحویل اداره مالیه شده و تحت ریاست آقای احمد خان انصاری شروع به کار نموده است». (۱۳۱۱، سال ششم، شماره ۱۶۵۰، ص ۳)

### ۲۶) احصائیه ← آمار

«به موجب بند (۱۳) از ماده ۲۹ قانون بلدیۀ طهران از تاریخ ۵ شهریور ماه ۱۳۱۱ شروع به سرشماری نفوس شهر طهران توسط مأمورین مخصوص سرشماری احصائیه بلدی خواهد نمود». (۱۳۱۱، سال ششم، شماره ۱۶۸۴، ص ۳)

### ۲۷) سامعه خراش ← گوش خراش

«... و از هیاهوی شهر و آمد و رفت اتومبیل‌ها و سایر وسائط نقلیه و صدای سامعه خراش آنها آسوده بمانید». (۱۳۱۱، سال ششم، شماره ۱۶۷۸، ص ۳)

### ۲۸) قوه باصره ← قوه بینایی

«... علت ۶۰٪ برای رفوزه و تجدیدشدن شاگردها عدم تصحیح قوه باصره است که باعث اختلال رشته‌های اعصابی گردیده و شاگرد را از هرگونه پیشرفت و استقامت در امور تحصیل بازمی‌دارد». (۱۳۱۱، سال ششم، شماره ۱۶۹۶، ص ۵)

### ۲۹) وزارت معارف ← وزارت فرهنگ

«از طرف وزارت معارف یک قطعه نشان درجه اول علمی در جشن ولادت به دکتر تاگور اهداء خواهد گردید». (۱۳۱۱، سال ششم، شماره ۱۵۹۷، ص ۱)

### ۳۰) محاسب ← حسابدار

«ادراء کل ثبت مملکتی می‌خواهد چند نفر محاسب استخدام کند که به امور و عملیات محاسباتی اطلاعات کامل و لازم داشته باشند». (۱۳۱۰، سال پنجم)

### ۳۱) قصیرالقامه ← کوتاه قد

«اشخاص قصیرالقامه که قد آنها از یک گز و نیم کمتر است...». (۱۳۱۰، سال پنجم)

### ۳۲) تحت السّلاح ← زیر پرچم

«مدت خدمت تحت السّلاح دارندگان تصدیق‌نامهٔ رسمی (دیپلم، لیسانس و بالاتر) از مدارس عالیّهٔ داخله یا خارجه فقط یکسال و دارندگان تصدیق‌نامهٔ دورهٔ کاملهٔ مدارس متوسطهٔ داخله یا خارجه ۱۸ ماه خواهد بود». (۱۳۱۰، سال پنجم)

### ۳۳) دارالتجزیه ← آزمایشگاه

«دارالتجزیه شیمیایی و میکروب‌شناسی طوسی از محلّ سابق خود به خیابان علاءالدوله رویه‌روی پرورشگاه ایتم شاهپور کوچهٔ ایران جوان انتقال یافته است». (۱۳۱۰، سال پنجم)

### ۳۴) طیب قانونی ← پزشک قانونی

«پس از معاینهٔ طیب قانونی جنازهٔ دو طفل مزبور دفن گردید». (۱۳۱۰، سال ششم)

### ۳۵) تأدیه ← پرداخت

«... در آخر هر ماه تأدیه خواهد شد». (۱۳۱۰، سال ششم)

### ۳۶) استمهال ← مهلت خواستن

«جریان مذاکرات راجع به تمدید مدت استمهال از طرف دیگر موجب رضایت صرافان و تا حدّی سودگران و تجّار گردیده است». (۱۳۱۰، سال ششم)

## ۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده، به نظر می‌رسد علت اصلی مهجور شدن واژه‌های عربی در زبان فارسی، معادل‌سازی یا واژه‌گزینی و گرایش افراد به جایگزینی واژه‌های بیگانه با واژه‌های فارسی (فارسی‌گرایی) است. در واقع نگرش منفی به عربی و عربی‌مآبی و در مقابل نگرش مثبت به فارسی و پاکسازی زبان فارسی یا به عبارتی پالایش زبان فارسی، از ویژگی‌های عصر مورد بررسی است. علاوه بر این ثقیل و غلیظ بودن بسیاری از واژه‌های عربی و گرایش به سره‌گرایی و همچنین حسّ وطن‌پرستی باعث واژه‌گزینی شده‌است. با توجه به اساسنامهٔ فرهنگستان، این سازمان برنامه‌ریزی زبان قائل به نوعی سره‌گرایی مبتنی بر حفظ زبان است و براساس اصول و ضوابط واژه‌گزینی نیز می‌توان مؤلفه‌های

بیگانه‌گریزی، بیگانه‌ستیزی، بیگانه‌زدایی متعادل، مخالفت با قرض‌گیری زیاد از حد، کهنه‌گرایی متعادل و اعتقاد به واژه‌سازی را در مبانی آن یافت که این همه، مشخصه‌های نوعی سره‌گرایی منطقی و متعادل است.

### منابع

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. مترجم: یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جم، بشیر (۱۳۸۲). بررسی عوامل درون‌زبانی مهجورشدگی واژه‌ها در مطبوعات. *مجله زبان‌شناسی*، سال ۱۸، شماره ۲، ۷۹-۹۳.
- داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۷). *سره‌گرایی زبانی*. تهران: انتشارات هرمس.
- رضایی، والی (۱۳۸۴). زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟. *نامه فرهنگستان*، شماره ۳/۶، ۲۰-۳۵.
- نحوی، سید محمد (۱۳۶۸). *فرهنگ وام‌واژه‌های عربی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- Arlotto, A. (1922). *Introduction to Historical Linguistics*. Boston: Houghton Mifflin.
- Haugen, E. (1950). The Analysis of Linguistic Borrowing. *Language*, 26, 210-231. Reprinted in: R. Lass (Ed.), *Approaches to English Historical Linguistics* (pp.58-82). New York: Holt, Rinehart, and Winston, 1969.
- Thomas, G. (1991). *Linguistic purism*. New York: Longman.
- Tollefson, J. W. (1991). *Planning Language, Planning Inequality*. London: Longman.
- Trask, R. L. (1996). *Historical Linguistics*. Great Britain: By Arnold, a member of the Hodder Headline.
- Weinreich. U. (1963). *Language in Contact*. The Hague: Mouton.